

## اجرای احکام کیفری

هم متوجه شخص محکوم نخواهد شد چه در امور حقوقی که احکام در مرحله پژوهش قابل اجراست پیش بینی شکستن آنها و معکوس شدن دادرسی میشود و با اینحال قانون چنین احکام را قابل اجرا دانسته است بنا بر این و از اینجا که علت لزوم گذشتن احکام از مرحله تمیزی برای جلوگیری از زیان غیر قابل جبران است در امور حقوقی البته چون موضوع خسارت مادی است اشکال مزبور هم وجود ندارد.

عقیده دیگر اینست که در امور کیفری مطلقاً هر نوع دادرسی و دادخواهی ولو از نظر ضرر و زیان مطیع قواعد جزائی است و همیشه در که دادخواه خواسته خود را بر روی منشاء کیفری مطالبه کرد کلیه مقررات و قوانین لازم الرعایه از این دسته خواهند بود پس حکم ضرر و زیان هم از آنجا که وابسته اصل گناهکاری و تقصیر است فقط وقتی قابل اجرا خواهد بود که تقصیر مزبور بمرحله قطعیت رسیده باشد و اما استدلال دسته اول بر اینکه در امور حقوقی احکام که از مرحله پژوهشی گذشت قابل اجرا بوده و زیان مادی قابل جبران است در این مورد بهیچ وجه بنظر دسته دوم قابل استناد نیست چه در امر جزائی منشاء دعوی فرق کرده و حتی اگر دادخواه خصوصی خواسته خود را در مرحله جزائی مطالبه نکرده و صبر نمود تا حکم محکومیت متهم صادر گردید و بموجب آن بدادگاه حقوق مراجعه کرد باز وقتی شکایت او قابل رسیدگی و مدرك دعوی او (حکم کیفری) قابل اعتبار و ترتیب اثر است که حکم مزبور بنوبه خود بمرحله قطعیت رسیده و محکومیت متهم لازم الاجرا شده باشد و الا بصرف وجود حکمی (که از مرحله پژوهشی گذشته) دعوی ضرر و زیان قابل استماع نیست چه ممکن است آن حکم شکسته و متهم تبرئه

در امور کیفری این موضوع مورد اتفاق است که احکام دادگاه وقتی قابل اجراست که مرحله فرجامی هم گذشته و دیگر هیچگونه راه اعتراض و تردید باقی نماند.

لکن مسئله که امروز مورد بحث میباشد همانا اجرای احکام کیفری است که از نظر ضرر و زیان مدعی خصوصی و با داشتن جنبه حقوقی از دادگاه جزا صادر می گردد

آیا در این قبیل موارد باید مقررات آئین دادرسی مدنی رعایت شده و قائل شویم چون خواهان فقط از نظر تسهیل امر بدادگاه کیفری مراجعه کرده رعایت آئین دادرسی جزائی مورد ندارد و یا برخلاف آئین مزبور را در اینجا هم بکار بندیم؟ و در نتیجه حکم ضرر و زیان هم برای آنکه لازم الاجرا گردد باید مرحله تمیزی خود را طی کند یا مانند امور حقوقی بهمان مرحله پژوهشی قناعت میشود؟ در مورد بحث نیز مانند بیشتر موضوعات حقوقی دو عقیده موجود است:

یکی آنکه چنانچه گفتیم احکام جزائی که از نظر حقوقی صادر میگردد تابع همان مقررات مدنی بوده و همانطور که اگر شاکی خصوصی بدادگاه جزا شکایت خود را نبرده و صبر میکرد حکم محکومیت متهم از دادگاه مزبور صادر میگردد و با استناد همان حکم به دادگاه حقوق مراجعه مینمود همان مقررات دادرسی مدنی در باره او معمول و مجری میگردد در این مورد هم وضعیت او از نظر حقوقی فرق نکرده و چون خواسته او ماهیتاً دارای جنبه کیفری نیست مقررات آئین مدنی باید در باره اش اجرا شود از طرف دیگر بنظر پیروان این دسته ضرر و زیانی

شود پس هر گاه در مرحله کیفری خواهان درخواست ضرر و زیان خود را نمود تمام قواعد جزائی قابل اجرا بوده و اگر حکم محکومیت متهم به مرحله قطعیت کیفری نرسیده باشد همیشه حکم ضرر و زیان را اجرا نمود از طرف دیگر احکام حقوقی (که بمحض گذشتن از مرحله پژوهشی قابل اجراست) بر روی پایه و اساس محکم و تقریباً تزلزل ناپذیر استوار شده

انواع دلائل

طرز تحصیل آن و بطور کلی چگونگی ایجاد حق و خواستن و اجرای آن بطوری روشن و بی ابهام تعیین گردیده که وقتی صد پرونده حقوقی را بده نفر دادرسی مختلف هم ارائه دهند شاید ذویا سه پرونده از نظر حقانیت طرفین مورد اختلاف واقع نشود و قانون دادرسی مدنی بطوری قبلاراه وصول بحق را دقیق و باریک و در عین حال روشن و واضح تعیین نموده که شك و تردید در آن کمتر حاصل میشود

بر خلاف در امور کیفری اثبات گناه بیشتر وابستگی بوجودان و روحیات قاضی داشته

اولاً دلائل و راه تحصیل آن بمنهایت ساده و آسانتر و متغیر است.

ثانیاً در عین وجود آن دلائل قاضی میتواند همه آنها را هم زیر پا گذارده و وقتی در گنهکاری کسی حتی تردید هم حاصل نمود رای بر برائت او دهد

ثالثاً در صد پرونده کیفری ممکن است بین دو قاضی از حیث تقصیر و مسئولیت شخص اختلاف نظر حاصل شود بنابراین نمیتوان بصرف آنکه حکمی از مرحله پژوهشی گذشت انرا قابل اجرا دانست چه احتمال شکستن آن حکم (معکوس شدن قضیه در مرحله دیگر بمراتب در امور کیفری بیشتر است علاوه از آنکه چنانچه تذکر دادیم منشاء دادخواست خواهان خصوصی از حیث ضرر

و زیان همان امر کیفری است.

و اما از نظر قانون باتوجه بمواد مربوطه بآئین دادرسی کیفری چیزی که مجوز اجرای حکم پس از مرحله پژوهش باشد مفهوم نمیشود چه ماده ۴۷۳ که در باب ششم و تحت عنوان «در اجرای احکام... فصل اول...» در احکامی که بموقع اجرا گذاشته میشود «تدوین شده چنین گوید:

احکام جزائی محاکم عدلیه در موارد ذیل بموقع اجرا گذاشته میشود:

۱- در موارد احکام غیر قطعی که مدت استیناف و تمیز آنها منقضی شده یا اینکه مدعی العموم و محکوم علیه از حق استیناف و تمیز خود صرفنظر کرده اند.

۲- در مواردیکه محکوم علیه با احکام غیابی در مدت مقرر اعتراض نکرده و مدت استیناف و تمیز هم منقضی شده است

۳- در صورتیکه از احکام قطعی نه مدعی العموم استدعای تمیز نموده و نه محکوم علیه (۴) در صورتیکه استدعای تمیز احکام قطعی قبول نشده است

از ملاحظه بماده بالا که بطور مطلق و اعم نوشته شده میتوان چنین استنباط کرد که حتی اجرای احکام (ولو از نظر ضرر و زیان) ممکن نبوده و بلکه موجبات مسئولیت انتظامی را هم فراهم خواهد کرد

هر چند در موضوع اجرای احکام دادگاه بخش عدم لزوم انتظار در گذشتن فرجام ذکر شده ولی همانجا هم موارد خاصی در نظر گرفته شده و فقط مربوط به دادگاه بخش است - احکام دادگاه جنحه و جنائی دارای آئین دادرسی خاص و تابع مقررات صریح و معینی است

دکتر ع. اخوی